

تاریخ مکتوم

نگاهی به تلاش‌های سیاسی فعالان

ازلی در مخالفت با حکومت

قاجار و تدارک انقلاب مشروطه

سید محمدآباد نبوی رضوی

سرشناسه	: نبوی رضوی، سید مقداد، ۱۳۵۵.
عنوان و نام پدیدآور	: تاریخ مکتوم: نگاهی به تلاش‌های سیاسی فعالان ازلی در مخالفت با حکومت قاجار و تدارک انقلاب مشروطه/ سید مقداد نبوی رضوی.
مشخصات نشر	: تهران: شیرازه کتاب ما ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۳۳۶ص: مصور: ۱۴/۵×۲۱/۵ سم.
فروست	: مجموعه تاریخ معاصر ایران - ۵۸.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۱۴-۰۶-۰
فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: چاپ قبلی: پردیس دانش، ۱۳۹۳.
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۶۹-۲۸۲؛ همچنین به صورت زیرنویس
موضوع	: بابیه—ایران—تاریخ—Babists—Iran—History
موضوع	: بابیگری—Babism
موضوع	: ایران—تاریخ—انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴-۱۳۲۲—علل و منشا
موضوع	: Iran—History—constitutional Revolution, 1906-1909--Causes
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵: ۲۲ ت ۲/ ۱۴۰۹/ DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۱
شماره کتاب شالی	: ۴۲۹۴۳۰۱



تاریخ مکتوم

نگاهی به تلاش‌های سیاسی فعالان ازلی
در مخالفت با حکومت قاجار و تدارک انقلاب مشروطه

نویسنده: سید مقداد نبوی رضوی

انتشارات: شیرازه کتاب ما

طراح جلد: ابراهیم اسکافی

چاپ: پردیس دانش

تیراژ: ۵۵۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۵

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران، صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵

تلفن: ۸۸۹۵۲۳۹۷ - فکس: ۸۸۹۵۱۶۹۱

همراه: ۰۹۳۶۹۵۰۰۱۸۲

سایت: www.shirazehketab.net

فهرست مطالب

۹	یادداشت پیر مجبوعه
۱۳	مقدمه‌ای تا بحم
۵۳	فصل نخست: هنر اسرار در «آثار و مآثر» شیخ هادی نجم‌آبادی
۸۹	فصل دوم: روزگاری که بر تکیه‌گران بابی گذشت
۱۴۱	فصل سوم: «دربار شاهی» و «قتال» عبدالدین شاه
۱۸۵	فصل چهارم: فروزندگان مشعل مشروطیت
۲۱۷	فصل پنجم: «زندگانی ملک‌المتکلمین»
۲۶۹	کتابنامه
۲۸۳	تصاویر و اسناد
۳۱۱	فهرست‌ها

یادداشت دبیر مجموعه

در تاریخ تلاش و تکاپوی ایرانیان برای پشت سر گذاشتن دوره‌ای از فروپاشی (اضمحلال) که در خلال جنگ‌های ایران و روس به مرحله‌ای رسید که چشم‌فرستار بر آن دیگر بیش از آن میسر نبود و می‌بایست کاری کرد، انقلاب (سروا) به عنوان نشانه‌ای از به‌ثمر نشستن آن کار و آن تلاش و تکاپوی یک‌صدا ساز، - ایگاه مهمی دارد.

بسیاری از صاحب‌نظران، این پیشامد و رتبیات جدید حاصل از آن، نظام پارلمانی، تفکیک قوا و غیره را به‌عنوان یک نقطه عطف اساسی در سرنوشت ملت ایران و گامی دیگر در مسیر بی‌بازگشت تحولات و ترقی تعبیر کردند.

البته تحولات بعدی و دشواری‌های کار به تاریخ نشان دادند که لزوماً مسیر بدون بازگشتی در کار نیست و در این گونه تحولات، چه ماحصل فکر و عمل نسل‌هایی از سرآمدان جامعه نتایج دیگری نمی‌توان انتظار داشت.

آنچه در این مجموعه تحت عنوان تاریخ مکتوم، نگاهی به تلاش‌های فعالان ازلی در مخالفت با حکومت قاجار و تدارک انقلاب مشروطه ارائه می‌شود اقدامی است در بررسی فکر و عمل یکی از مهمترین و در عین حال ناشناخته‌ترین گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌مدخل در تهیه و تدارک آن دگرگونی بزرگ، یعنی نقش فعالان بایی / ازلی ایران از سال‌های پایانی عصر ناصری تا

به ثمر نشستن انقلاب مشروطه.

در میان بسیاری از علاقمندان به تاریخ معاصر ایران این تصور حکمفرماست که هر نگاه تازه‌ای به رخداد‌های تاریخی مستلزم دسترسی به مجموعه نویافته‌ای از اسناد و مدارک تاریخی است؛ گویا تا آن لحظه تمامی داده‌ها و دانسته‌های موجود مورد بررسی قرار گرفته‌اند و هر نگاه جدیدی مؤثر و معطل است به فراهم آمدن داده‌های نو.

تاریخ مکتوم در این عرصه بر رویکرد متفاوتی استوار است؛ تمامی آثار و نوشته‌هایی که در این حوزه مبنای بحث قرار گرفته‌اند - با تمامی نکات و جوانب - ستر در آند - از دیرباز در دسترس پژوهشگران قرار داشته‌اند و در نتیجه و بنا به دلایل فوق‌الذکر شاید بتوان گفت در این بررسی بیشتر از نکات و حقایق سخن در میان است که بنا به دلایلی ترجیح و تمایل عمومی بر نادیده گرفتن آنها قرار داشته است.

بحث بابی‌گری و مشتقات آن - رغم اهمیتی فوق‌العاده در چارچوب تحولات سیاسی و فرهنگی ایران معاصر در مقام یک مبحث تاریخی، بنا به مجموعه‌ای از دلایل، هیچ‌گاه به‌نحوی نایست و بایسته مورد بررسی قرار نداشته است. پاره‌ای از این دلایل به جدلهای برخاسته از باورهای مذهبی و تعارض بابی‌گری با اعتقادات عمومی جامعه برمی‌گردد که باعث شده بخش مهمی از مباحث موجود در این زمینه حال و هوای ردیه‌زنی داشته باشد. ولی این تنها دلیل محدودیت مورد بحث نیست؛ دیدگاه‌هایی که شاید در قید و بند دفاع از اعتقادات عمومی نبوده و سعی داشته‌اند فارغ از باورهای مزبور بدین مقوله بپردازند در این تلاش با نایدها و بایدهایی از نوعی دیگر دست به گریبان بوده‌اند که آن نیز در نادیده ماندن بسیاری از جوانب و نکات پنهان و ناشناخته‌ی تحولات منجر به انقلاب مشروطه مؤثر بوده است. جدی گرفتن نقش ازلی‌ها در فراهم آوردن زمینه‌های این دگرگونی به‌رغم

تمامی تلاش‌های به‌کاررفته در پنهان نگه‌داشتن این امر - موضوع اصلی تاریخ مکتوم- نوع نگاه تاریخی متعارف را در این حوزه با چالش جدی روبرو می‌کند؛ آن‌که برخلاف تصور رایج مبنی بر شکل‌گیری نوعی رویارویی قطعی میان «سنت» و «تجدد» در این اثنا، برآمدن یک نیروی «لایک» در مقابل یک نیروی «واپس‌گرا» و قس علیهذا - لاقلاً در مراحل اولیه کار- بخش مهمی از این نیروهای متجدد و نوخواه، بیشتر بر اساس امورهای مذهبی خود عمل می‌کرده‌اند تا آن آرمان‌های متصور در بخش مبنی بر گفتار رایج در باب زمینه‌ها و علل انقلاب مشروطه؛ گفتاری که سعی در پنهان نگه‌داشتن این جنبه مذهبی و فرقه‌ای از انقلاب مشروطیت دارد. بخش مربوط به اعتقادات سیاسی/ مذهبی برخی از فعالان این حوزه، از جمله میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی که در این بررسی مورد توجه قرار گرفته است موضوعی نیست که بتوان به‌سادگی از کنار آن گذشت (صص ۳۷-۲۹).

البته همان‌گونه که راقم این سطرها نیز پیشتر در یادداشتی دیگر در همین زمینه متذکر شده است، دانسته‌های ما در این زمینه هنوز کم و اندک است و در نتیجه‌گیری از این داشته‌های نسبتاً کم، اذعان نیز باید تأمل کرد و جانب احتیاط را نگه‌داشت.^۱ هرچند که این تذکر و تأکید بر اهمیت بحث و لزوم به پرداختن به آن چیزی کم نمی‌کند.

کاوه بیات

۱. بنگرید به کاوه بیات، «رستاخیز بی‌سرانجام» در جهان کتاب، سال هفدهم، شماره ۶ تا ۸، صص ۴۱-۳۹. نقد و معرفی کتاب رستاخیز پنهان: بازگشایی نسبت به آیین‌های پابی و بهایی با جریان روشنفکری ایران، نوشته‌ی تورج امینی (استکھلم، ۲۰۱۲)، که در فتح باب این نگاه جدید نقش اصلی و اولیه دارد.

مقدمه‌ای تاریخی

سیر دعاور، سیدعلی محمد باب

سرزمین ایران، در سال ۱۲۶۰ق. با رویدادی مهم روبرو شد. جوانی تاجرپیشه، به نام سیدعلی محمد باب رازی (متولد ۱۲۳۵ق.)، خود را نایب امام دوازدهم دانست. این شخص، گرایش شیخی داشت،^۱ و به درس پیشوای وقت شیخیان، حاج سیدکاظم رشتی، حاضر می‌شد،^۲ و او را «معلم» خویش یاد می‌کرد.^۳ سیدعلی محمد، چون خود را «باب امام» می‌خواند، به «باب» معروف شد،^۴ و پیروانش نیز «بابیان» خواند شدند.

روایت‌های باب و پیروانش، نشان از آن دارد که شیخیان، بر اساس تعالیم پیشوایان خود (شیخ احمد احسائی و جانشینش، سیدکاظم رشتی)، ظهور موعود اسلام را نزدیک می‌دیدند.^۵ در صورت پذیرش این روایت، و نیز

۱. اسدالله فاضل مازندرانی، اسرارالآثار خصوصی، ج ۱، ص ۱۹۱ تا ۱۹۳.

۲. محمد بن سلیمان تنکابنی، قصص العلماء، ص ۶۸ و ۶۹.

۳. اسدالله فاضل مازندرانی، اسرارالآثار خصوصی، ج ۴، ص ۳۶۹.

۴. پیشین، ج ۲، ص ۱۲.

۵. سیدعلی محمد باب، الصحیفة فی شرح دعاء الغیبة، برگ‌های ۵۷ و ۵۸؛ میرزاحبی صبح ازل، مجمل بدیع در وقایع ظهور منبع، ص ۱؛ میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، هشت بهشت، صص ۲۷۵ و ۲۷۶؛ و...

توجه داشتن به پراکندگی شیخیان منتظر ظهور در ایران و عراق،^۱ یکی از اسباب مهم رواج سریع دعوت باب دانسته می‌شود. هجده نفر نخستین پیروان باب - که «حروف حی» نام گرفتند، و نزد باب مقامی ویژه داشتند^۲ - همگی، از شاگردان سیدکاظم رشتی بودند،^۳ و بسیاری از گروندگان سال‌های نخست دعوت او نیز به آن گروه تعلق داشتند.^۴

البته، باید دانست که برخی از بزرگ‌ترین مخالفان باب نیز از شیخیان بودند. عنوان نمونه، ملا محمد ممقانی، حکم قتل باب را صادر کرد،^۵ و حاج محمدکریم خان کرمانی هم آثاری در نقد دعوت باب نگاشت.^۶ او، به روایت بهائیان، پس از وفات سیدکاظم رشتی، پیشوای «اغلب شیخیه» بود.^۷ باب نیز او را «سفاح» خواند.^۸

باب، در آثار خود، مرتباً را به شکلی همه‌جانبه، به یاری امام دوازدهم فرامی‌خواند. این یاری‌رسان، باید از مجرای خود او - که باب امام بود -

۱. اسدالله فاضل مازندرانی در جلد سوم تاریخ درویش‌ها، به تعداد زیادی از شیخیان بابی‌شده - که منتظر ظهور امام بودند - و در نقاط مختلف ایران و عراق امت داشتند، اشاره کرده است.

۲. واحد اول، در ادبیات بایبان، به این معنی بوده است: «همانست عدد ابجدی حروف واحد - که نوزده می‌باشد - مراد، هجده نفر مؤمنین اولیه متجلی - از ظهور - که، که با خود حضرت، نوزده، می‌شوند.» (سید علی محمد باب، بیان فارسی، بخش لغات، صفح‌ها، ص ۱) باب، در یکی از آثار خود، نوشته: «همان حروف حی چهارماهه‌ی اول ظهور، اقلی - از هزار و دویست سال گذشته‌ی فرقان.» (اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی، ج ۳، ص ۱۶)

۳. شیخ مهدی بحر العلوم کرمانی، حاشیه بر ترجمه‌ی تاریخ باب از زبان فارسی، ص ۱۰۰.

۴. میرزا حسینعلی بهاء الله، در نامه‌ای که برای شیخ محمدتقی مجتهد اصفهانی (پس از بهاء الله به آقاجانی) فرستاده، به این واقعیت اشاره کرده است: «یا شیخ! فکر نما، و به انصاف تکل کن! اگر سرب شیخ احسانی، به اعانت الهی، عارف شدند به آنچه که دون آن حزب، از آن، محروم و محجوب، مساهده گشتند.» (میرزا حسینعلی بهاء الله، لوح مبارک خطاب به شیخ محمدتقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی، ص ۸۸)

۵. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۲، ص ۴۹۴.

۶. آثار حاج محمدکریم خان، در نقد باب، بدین قرارند: «ازهای الباطل» (۱۲۶۱ق.)، «تیر شهاب، در رد باب خسران‌مآب» (۱۲۶۲ق.)، «الشهاب الناقب فی رجم النواصب» (۱۲۶۵ق.)، و «رساله، در رد باب مرتاب» (۱۲۸۰ق.).

۷. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۳، صص ۳۹۶ و ۳۹۷.

۸. عزیه‌خانم، تیبیه الثامین، ص ۱۱۲.

انجام می‌شد. به‌عنوان نمونه، در نخستین کتاب پس از دعوت باب - که «تفسیر سوره‌ی یوسف» نام دارد - نوشته‌های او، آیات فرو فرستاده‌شده‌ی خداوند بر امام دوازدهم یاد شده، و در ادامه، آمده که امام، آن آیات را بر «عبد خود» (باب) نازل کرده، تا حجت خداوند بر جهانیان باشد.^۱ در فرازی دیگر، باب، بنده‌ای که از سوی «بقیة‌الله منتظر»، دارای ینات است، خوانده شده است.^۲ همچنین، نوشته شده که آن کتاب، «آسمان‌ها و زمین را با کلمه‌ی که برای «حجت قائم منتظر» است، پر کرده است.»^۳ آثار باب، در آن سال‌ها، اساره‌های فراوانی به امام دوازدهم - که زنده و غائب است - دارد.^۴

دعوت باب، در ایران پیروان زیادی یافت. این واقعه، برخی عالمان روحانی شیعه، و نیز حکومت قاجار را به واکنش واداشت. به‌سبب نکاپوهای بایان، و نیز برخوردهای مخالفان ایشان، سه جنگ بزرگ، در مازندران، زنجان، و سیرین روی داد. بایان، در آن جنگ‌ها به‌سختی با نیروهای دولتی جنگیدند، و ایشان را مدت‌ها سرگردان کردند.^۵

دعوت همه‌جانبه‌ی باب به امام - ح‌ی غائب، و زمینه‌سازی برای ظهور او، تا سال ۱۲۶۴ق. ادامه داشت.^۶ اما وی در آن سال، زمانی که در زندان ماکو

۱. سیدعلی محمد باب، تفسیر سوره‌ی یوسف، سوره‌ی ۱، برگ ۱۰.

۲. پیشین، سوره‌ی ۹، برگ ۱۳.

۳. پیشین، سوره‌ی ۵۹، برگ ۹۶.

۴. در کتاب «تفسیر سوره‌ی یوسف»، فرازهای زیادی درباره‌ی امام دوازدهم دیده می‌شود. (سید علی محمد باب، تفسیر سوره‌ی یوسف، سوره‌ی ۵۶، برگ ۹۲؛ سوره‌ی ۶۰، برگ ۹۸؛ سوره‌ی ۱۲، برگ ۱۲۰؛ سوره‌ی ۸۶، برگ ۱۲۳؛ سوره‌ی ۹۸، برگ ۱۶۵؛ سوره‌ی ۱۰۸، برگ ۱۸۵؛ و...) باب، همچنین، بر آثار دیگرش چون «صحیفه‌ی مخزونه» (برگ‌های ۱، ۳۰، ۳۵ و ۳۶)، «صحیفه‌ی بین‌الحرمین» (برگ‌های ۱، ۶، ۱۷، ۱۲۲، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۹ و ۱۶۲)، «صحیفه‌ی عدلیه» (برگ ۱۳)، «کتاب الفهرست» (برگ‌های ۱، ۲، و...) و نیز خود را باب امام ح‌ی غائب منتظر، که فرزند امام یازدهم شیعیان است، دانسته است.

۵. نک: اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۲، صص ۲۵۷ تا ۲۶۴، ۲۷۳ تا ۳۰۰، ۳۰۹ تا ۳۵۵، ۳۹۸ تا ۴۲۸، و ۴۲۸ تا ۴۷۹.

۶. اجتماع بایان در صحرائ بدست، به سال ۱۲۶۴ق. انجام شد. (اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی، ج ۴، ص ۴۸۱) باب، کتاب بیان فارسی را - که سرآغاز دین جدیدش یادشده - در همان حدود زمانی نگاشت. (اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۲، صص ۱۹۳ و ۱۹۴) بنابراین، زمان شروع نگارش آن کتاب را سال ۱۲۶۴ق. باید دانست.

اقامت داشت، به نسخ شریعت اسلام پرداخت.^۱ باب، در این دعوی جدید، خود را «قائم آل محمد» و «مظهر ظهورالله» خواند.^۲ او، خود را قائم آل محمد می خواند، اما قائمی که با قیامش، قیامت اسلام رسیده، نه قائمی که با قیامش، جهان را به عدل و داد می رساند! همچنین، خود را مظهر ظهورالله می گفت به این معنی که خداوند، از زبان او، به شکل مستقیم و بدون حضور فرشتای رحی سخن می گوید. باب، خود را همان «شجره‌ی طور» می دانست.^۳

این دعوی جدید، با آموزه‌های اساسی دین اسلام، ناهمخوان بود. مسلمانان شیعه و سنی، بر اساس روایاتی که از پیامبر اسلام رسیده بود، به «مهدی» از خاندان نبوت اعتقاد داشتند.^۴ در این میان، شیعیان اثنی عشری، بر

۱. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الهی، ج ۲، ص ۱۹۴.
 ۲. سید علی محمد باب، بیان فارسی، باب اول از واحد دوم (صص ۱۲ و ۱۵)، باب هفتم از واحد دوم (صص ۳۲).

۳. میرزا ابوالفضل گلایگانی و سید مهدی گلپایگانی، کشف الغطاء عن حیل الاعداء، ص ۲۰۲.
 ۴. برای بررسی تطبیقی میان دیدگاه شیعیان و اهل سنت، درباره‌ی مهدی موعود، نک: لطف‌الله الصافی، گلایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر: فتح الله العالم، خان، بررسی تطبیقی آیات مهدویت و شخصیت‌شناسی امام مهدی؛ و مهدی اکبرنژاد، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت. باید دانست که برخی بزرگان اهل سنت، به «امام محمد بن الحنفیة العسکری» - که زنده و غائب است - اعتقاد داشتند، و برخی از ایشان، حتی، از دیدار با او، سخن می‌نهند. دانشمند متبع شیعه، حاج میرزا حسین نوری طبرسی، در یکی از آثار خود، به تفصیل، ایشان را رد کرده است. (نک: المیرزا حسین بن محمدتقی النوری، کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار، صص ۱۲۷ تا ۱۳۱) به عنوان یک نمونه‌ی قابل توجه، از عالم مشهور و اندیشه‌ورز سیاسی اهل سنت، صاحب کتاب «سلوک الملوک»، فضل‌الله بن روزبهان خنجی اصفهانی (د. ۹۲۷)، می‌توان یاد کرد. او، پس از ظهور دولت صفوی، به هرات و ماوراءالنهر گریخت، و در تحریک ازبکان و عثمانیان به جنگ با صفویان، آماری نگاشت. با این حال، صاحب کتابی است که در آن، به شرح «صلوات چهارده معصوم»، پرداخته است. او، بخش مربوط به «محمد مهدی» را با عبارت «اللهم صل و سلم علی الامام الثانی عشر»، آغاز کرده، و به شرح اعتقاد مسلمانان درباره‌ی مهدی، پرداخته، و سرانجام، با آوردن دلایلی چند، در اعتقاد به مهدی، خود را با شیعیان اثنی عشری، هم‌مسیر، دانسته است. او، حتی، روایت تنفیافتن اسماعیل هرقلی، توسط امام دوازدهم را - که در میان شیعیان، منتهور است - نقل کرده، و «از شوق آن جمال»، غزلی نیز سروده است. این کتاب، همراه با مقدمه‌ای تحقیقی درباره‌ی مؤلف، به طبع رسیده است. (نک: فضل‌الله بن روزبهان خنجی اصفهانی، وسیلة الخادم الی المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم، صص ۲۷۱ تا ۲۹۷).

مبنای روایاتی که از پیامبر اسلام و نیز امامان از خاندان او داشتند، مهدی را امام دوازدهم، محمد بن الحسن العسکری - که در سال ۲۵۵ ق. ولادت یافته، و زنده است - می‌دانستند.^۱ مسلمانان - و از جمله شیعیان - بر آن بودند که مهدی، تجدیدکننده و قوام‌دهنده دین اسلام است، نه آن‌که آن را به شریعتی تازه، تجدید کند.^۲

مسلمانان، همچنین، پیامبر اسلام را خاتم پیامبران، و آخرین ایشان، می‌دانستند، و به رسولی الهی پس از او - به‌ویژه، با دعوی ظهور الله - باور نداشتند. از همین روی، برخی پیروان باب که او را نماینده امام غائب منتظر، و امینه ظهور او می‌دانستند، با ظهور دعوی جدید باب، از

۱. به‌عنوان یکی از علل شیعه که در این مسیر، به یزوهش پرداخته، به شیخ صدوق (د. ۳۸۱ ق.)، می‌توان اشاره کرد. وی - به خود از محدثان بود، و مشایخ حدیثی خویش را با چند واسطه، تا امامان شیعه می‌رساند، و بدین ترتیب از امامان و محدثان بزرگ شیعه در عصر غیبت صغری بود، و با نایبان امام دوازدهم مکاتبه داشت - به این از آثار خود، روایات بسیار زیادی را درباره وقوع غیبت در آیین‌های الهی پیش از اسلام - نیز خبرداد. امامان شیعه، از رخ‌دادن غیبت برای امام دوازدهم، جمع‌آوری کرده است. (نک: محمد بن علی بن بابویه القمی، کمال‌الدین و تمام النعمه، فصل‌های مختلف) در میان آثار جدید که با مباحث تاریخی، به موضوع ولادت امام دوازدهم، پرداخته، به کتاب «در انتظار ققنوس: کاوشی در قلمرو مورخ‌شناسی و مهدی‌باوری»، می‌توان اشاره کرد. نسخه PDF این کتاب، در بخش کتابخانه‌ی وب گ www.toraat.com موجود است.

۲. در یکی از روایات شیعی، در وصف امام دوازدهم آمده: «میراث‌دار جدید و کتاب جدید و سنت جدید و قضاء جدید» (محمدباقر المجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۲) پیروان باب، عبارت‌های یادشده را تأییدی بر آیین جدید باب، دانسته‌اند. (به‌عنوان نمونه، نک: میرزا حسینعلی بهاء الله، ایقان، ص ۱۴۶) با این حال، در همین روایت، و مانند آن، ویژگی‌هایی بر روی می‌آید، آمده، که با باب همسانی نداشت (مانند: و علی العرب شدید). گذشته از این، روایات بسیار زیادی موجود است که همین ویژگی تجدیدکنندگی برای امام دوازدهم را در همان مسیر اسلام یاد کرده است. در این روایات، امام دوازدهم، تجدید تعالیم فراموش‌شده‌ی اسلامی را صورت می‌دهد، نه آن‌که شیعی جدید بیاورد. به‌عنوان نمونه، در یکی از دعاها - مشهور به «دعای عهد» - در وصف امام دوازدهم آمده: «و مُجَدِّداً لِمَا عَطَلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ، وَ مُشِيداً لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ، وَ سَنَنَ نَبِيِّكَ» (او، تجدید احکامی را از کتاب تو که تعطیل شده‌اند، صورت می‌دهد، و استوارکننده‌ی آئین است که از بزرگان دین تو، و از سنت‌های نبی تو، رسیده است). (محمدباقر المجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۶) با جمع این روایات، که همگی، از تجدید و نوکردن سخن می‌گویند، دانسته می‌شود که این ویژگی امام دوازدهم، به نسخ اسلام از تیطاطی ندارد، بلکه به تجدید آنچه کهنه و فراموش شده، اشارت دارد. برای بررسی جامع این روایات، جلد‌های مربوط به حیات امام دوازدهم، از کتاب «بحارالانوار»، بسیار کارگشاست.

گردش، پراکنده شدند.^۱ با این حال، دیگر بابیان، دعوت جدید را پذیرفته، و دین اسلام را کنار گذاشتند. ایشان، باب را مظهر ظهور الله دانسته، و نوشته‌هایش را به چشم آیات الهی می‌نگریستند.

میرزا تقی‌خان امیرکبیر - که آن زمان، زمام حکومت ایران را در دست داشت - از آن روی که شورش‌های بابیان را به ضرر مملکت می‌دید، به سرایب مه‌جانبه‌ی ایشان پرداخت.^۲ نورالدین چهاردهی - که با برخی از پیروان صبح ازل دوستی داشت - نکته‌ای بسیار مهم در این باره آورده است:

این بابیان از بزرگان ازلی‌ها و بهانی‌ها شنیده است که باب و افراد حروف حتمی همگد، در صدد تغییر رژیم قاجاریه، بوده، و به جای آن، تمامی قوای خود را صرف برپاشدن حکومت بیان [کرده] بودند، و اگر میرزا تقی‌خان امیرکبیر نبود، مسلماً، به مقصود خود می‌رسیدند.^۳

امیرکبیر، سرانجام، به کشتن باب در میان داد بر اساس آن دستور، باب، در روز ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ق، در تبریز، در صحن جمعی از مردم کشته شد.^۴

میرزا یحیی صبح ازل (۱۲۴۷ تا ۱۳۳۰ق)

باب، در سال پایانی حیات، اطاعت از جوانی نوزده ساله، به نام «میرزا یحیی نوری» را بر تمام پیروان خود واجب کرد. بنا بر آنچه بیان (ازلیان) روایت کرده‌اند، میرزا یحیی، در سال ۱۲۶۵ق، نوشته‌ای برای باب فرستاد، و مورد

۱. به عنوان نمونه‌ای مهم، از ملا عبدالخالق یزدی می‌توان یاد کرد. او، از شاگردان شیخ احمد احسائی بود، و نزد باب، چنان مقامی داشت که باب، او را سومین شاهد از شاهدان چهارگانه (شیخ احمد احسائی، سید کاظم رشتی، ملا عبدالخالق یزدی، و ملا علی برغانی) بر درستی دعوت بابت خود یاد کرده بود. (سید علی محمد باب، الصّحیفة فی شرح دعاء الغیبة، برگ‌های ۵۷ تا ۶۰) با این حال، وقتی دانست که باب، خود را قائم آل محمد دانسته، منکر شد، و جمعی را در تهران، از باب برگرداند. (اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۳، صص ۱۷۳ و ۱۷۴).

۲. نک: اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۳، صص ۲۱۰ و ۲۱۱.

۳. نورالدین چهاردهی، باب کیست و سخن او چیست؟، صص ۸۴ و ۸۵.

۴. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۲، صص ۴۹۰ تا ۴۹۷.

توجه ویژه‌ی او قرار گرفت،^۱ و پس از آن، در سال ۱۲۶۶ق.، از سوی باب، «مرآت» خوانده شد،^۲ و از جانب او دستور یافت تا کتاب «بیان» را کامل کرده، و آیین او را حفظ کند.^۳

از سوی دیگر، باب، چون سلسله‌ی «مظاهر الهیه» را بی‌پایان می‌دانست، به ظهوری پس از خود نیز قایل بود. صاحب آن ظهور، در ادبیات باب، «من یظهره‌الله» (کسی که خداوند او را ظاهر خواهد کرد)، خوانده می‌شد.^۴ باب، همان‌گونه که خود را نسخ‌کننده‌ی دیانت اسلام می‌گفت، من یظهره‌الله را نیز نسخ‌کننده‌ی آیین بیان می‌خواند.^۵ او، از پیروان خود خواسته بود تا «ظهور و لقاء من یظهره‌الله» را انتظار کشند.^۶ مرور آثار باب که بعد از نسخ اسلام، و در سال‌های دوی «انمیت» و «الوهیت» نگاشته شده، نشان می‌دهد که یادشدن من یظهره‌الله، یکی از مواز اصلی آن آثار است.

صبح ازل، پس از نگاشته شدن باب، بر بایان ریاست یافت، و این ریاست کلی را تا سال ۱۲۸۰ق. - مظ کرد. از آن سال به بعد، به سبب داعیه‌ی من یظهره‌اللهی برادرش، میرزا حسینعلی نوری - مشهور به «بهاء» (بعدها: بهاء‌الله) - ریاست کلی او افول کرد.

ادعای بهاء‌الله، در روزهای پایانی اقامت وی در صبح ازل در بغداد (ذی‌القعدة ۱۲۷۹ق.) آشکار شد،^۷ و در سال ۱۲۸۳ق. بروز تمام یافت.^۸ اختلاف‌های دو برادر، در تبعیدگاه‌های بعدی ایشان (اسلامبول و آذربایجان)، حالت جدی‌تری

۱. میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، هشت بهشت، ص ۳۰۰.

۲. به‌نوشته‌ی بایان، «مرآت‌الله» یعنی «آیین‌های خدا»، که «از نام‌های خود نقطه‌ی بیان، حافان آیین او، در هر زمان، [است]، که مرآت اول را میرزا یحیی صبح ازل، مقرر فرموده، و من یظهره‌الله را هم به همین نام، خوانده.» (سیدعلی محمد باب، بیان فارسی، بخش لغات و اصطلاحات، ص ۲).

۳. عطیه روحی، شرح حال مختصری از زندگانی حضرت ثمره (صبح ازل)، ص ۴.

۴. سید علی محمد باب، بیان فارسی، باب دوازدهم از واحد چهارم، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۵. پیشین، باب هفتم از واحد دوم، صص ۳۰ و ۳۱.

۶. پیشین، باب هفدهم از واحد دوم، ص ۷۱.

۷. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۴، صص ۲۶۴ تا ۲۶۸.

۸. سید مهدی دهجی، رساله، ص ۳۶.

یافت، و سرانجام، در سال ۱۲۸۵ق.، به تبعید جداگانه‌ی آنان به عکا در فلسطین، و فاماگوستا (ماغوسا) در قبرس، انجامید.^۱ جمعیت بایانی که دعوت جدید بهائی را نپذیرفتند، پیوسته رو به کاستی داشت. این روند، سرانجام به بهائی‌شدن بیشتر بایان انجامید.^۲ آنانی که بر تعالیم باب باقی ماندند، به سبب جانبداری از صبح ازل، گذشته از عنوان «بابی»، به نام «ازلی» نیز شناخته شدند. صبح ازل حدود ۴۵ سال در شهر فاماگوستای قبرس اقامت داشت، و از آنجا پیروان خود در تماس بود. وی، سرانجام، در ۱۲ جمادی‌الاولی ۱۲۳۰ق. در آن شهر درگذشت، و در بیرون آن به خاک سپرده شد.^۳

نهان‌زیستی باب در دوره‌ی قاجار

با کشته‌شدن باب، نه به دستور امیرکبیر و با حمایت ناصرالدین‌شاه صورت گرفت. دشمنی بایان با حاکمان قاجار - که ایشان را «رجعت بنی‌امیه» می‌دانستند^۴ - عمیق‌تر شد. صبح ازل - که اینک در مقام مرآت باب، و حافظ آیین او، رهبری بایان را عهده‌دار رد - در آثار خود، از «آن امیر شقی» با «نهایت دشمنی» اش یاد کرده، و نوشته که: «تأبیت، به جحیم ابدی و نار لم‌یزلی داخل گشت».^۵ در نگاه بایان، «میرزا قاسم خان و ناصرالدین‌شاه و سعیدالعلماء بارفروشی»، در «درجه‌ی اولی از نیر و لعن قرار داشته.

۱. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۵، ص ۴۹۹.

۲. سید مهدی دهجی، رساله، صص ۱۸۵ و ۱۸۶.

۳. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۵، ص ۵۰۰.

۴. درباره‌ی این اعتقاد آمده: «بایان، دولت قاجاریه را رجعت بنی‌امیه می‌خواندند، و مصداق اخبار صادره را به مخالفت و مقاومت‌سان تفسیر می‌کردند، و لعن‌نامه‌ها در حق ظالمین‌شان، مانند لعن‌نامه‌های صادر از انمه در حق بنی‌امیه، خصوصاً در آثار قدوسیّه [= آثار محمدعلی قزوینی (هجدهمین پیرو باب)] صدور یافت، و خبر زوال‌شان را مانند زوال بنی‌امیه به دست بنی‌عباس، متداول می‌داشتند.» (اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی، ج ۱، ص ۲۲۵).

۵. میرزا یحیی صبح ازل، مجمل بدیع در وقایع ظهور منبع، صص ۸ و ۱۰.

رجعت اعداء و قاتلین اثمی هدی به‌شمار می‌آمدند.^۱

در سال ۱۲۶۸ق.، گروهی از بابیان به رهبری ملاشیخ علی ترشیزی - که یکی از پیروان برجسته‌ی باب بود، و از سوی او، لقب «اسم الله العظیم» داشت - به کشتن ناصرالدین‌شاه اقدام کردند، اما ناکام ماندند. پس از آن سوءقصد نافرجام بود که شدت عمل همه‌جانبه‌ای بر بابیان سایه افکند. اعدام بسیار خشونت‌بار منسوبان آن حادثه، سبب شد تا نام بابی، با حکم اعدام یا نزدیک به آن مترادف شود. برخی محققان، آن شدت عمل دستگاه حکومتی ایران را طرح مخفی انگلیسیان، برای تفرقه‌افکنی بیشتر میان مسلمانان و بابیان دانسته‌اند.^۲ در این میان، یکی از پیروان باب، جلوی توپ گذاشته شده، و با شلیک گلوله، پاره‌پاره گشت! دیگری نیز شمع آجین شده، و همراه با شمع‌هایی که در میان خم‌های بدنش می‌سوخت، در شهر گردانده شد!^۳ یکی از آثاری که این سبب سخت، بر بابیان باقی گذاشت، آغاز «سنت نهان‌زیستی» در میان‌شان بود. «رویت فاضل مازندرانی:

... پس از حواص سال ۱۲۶۸، به‌علت شدت تعرض دولت ناصرالدین‌شاهی، شناختگان این حزب، در ستر و خفا زیستند، و غالباً، میادرت به اجهار عقیده نکردند به‌حالی که بی‌خبران پنداشتند که کسی از

۱. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۳، ص ۲۱۲.

۲. این دیدگاه، از سوی احمد خان ملک ساسانی، ارائه شده، و به پژوهش بیشتر نیاز است: «... در اوایل صدارت میرزا آقاخان (۱۲۶۸ق.) که شاه، از باغ سلطنت آباد، سواره، روی سوار آمد، چند نفر بابی، با طبلانجه به شاه تیراندازی کردند. شاه، خودش را روی گردن اسب خم کرد. یک بر، چهار باره‌ی پشتش را خراشید، و کاری نرفتاد ... [انگلیسیان] برای آن که شکاف میان مسلمانان و هم‌میهنان متحرف را بیشتر کنند، و برای استفاده‌ی خودشان، اقلیتی را در برابر اکثریت به وجود آوردند، به میرزا آقاخان صدراعظم دستور دادند که بابی‌ها را به فجیع‌ترین وجهی به قتل رسانند. با این رفتار وحشیانه، شکاف مابین اقلیت و اکثریت، عمیق‌تر شد ...» (احمد خان ملک ساسانی، دست پنهان انگلیس در ایران، ص ۱۰۱).

۳. برای شرح ماجرای اعدام بابیان، نک: میرزا محمدتقی‌خان لسان‌الملک سپهر، نسخ التواریخ (سلاطین قاجاریه)، ج ۴، صص ۳۸ تا ۴۲؛ اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۴، صص ۸۴ تا ۱۰۰.

مؤمنین برجای نیست، ولی در ستر ستر، امر تبلیغ جریان داشت^۱

بعد از ظهور دعوت استقلالی میرزا حسینعلی بهاءالله در سال ۱۲۸۰ق. و بهائی شدن تدریجی بیشتر بابیان، گروه اقلیتی که بر اعتقاد بابی خود باقی مانده، و به ازلی نیز مشهور شدند، همچنان بر سنت نهان‌زیستی پای فشردند. ایشان از همین رهگذر، توانستند در تاریخ معاصر ایران، نقش‌هایی گاه بسیار پایدار داشته باشند. توصیف میرزا مهدی‌خان زعیم‌الدوله تبریزی - که با صبح ازل و بهاءالله دیدار کرده، و برخی از پیروانشان را می‌شناخت^۲ - سخنی کلی، اما بسیار کارگشا، در نشان دادن این سنت است:

[میرزا یحیی صبح ازل،] معتقدات خود را به نامه‌های متعددی که از طرف باب و میرزا حسینعلی برای میرزا یحیی صادر شده است، تأیید می‌کنند. در این نامه‌ها اکنون، نزد صبح ازل موجود است. آن‌ها، به همین نامه‌ها بر بطلان خدایت ماء استدلال و استناد می‌کنند آن‌ها، به دین اسلام تظاهر می‌کنند [در ظاهر]، از باب و بابیان تبری نموده، عمل به تقیه می‌کنند؛ نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند، در ظاهر، به تمام واجبات دین اسلام عمل می‌کنند. بهاء و پیروانش تکفیر می‌کنند. آن‌ها را در ظاهر و باطن لعنت می‌کنند.^۳

گذشته از توصیف‌های عمومی و مهم دیگر که به روح نهان‌بستی بابیان در دوره‌ی قاجار پرداخته‌اند، نمونه‌های بسیار زیادی را می‌توان یافت که مصداق‌هایی برای این قضیه‌ی کلی می‌توانند باشند. میرزا یحیی صبح ازل، چنان که خود نوشته، از جانب باب دستور داشت تا خود را حفظ کند، حتی اگر هیچ‌کس در جهان به او نگرود!^۴ بر همین اساس بود که وی، در بغداد،

۱. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۶، ص ۲۳.

۲. میرزا مهدی‌خان زعیم‌الدوله تبریزی، مفتاح باب الابواب یا تاریخ باب و بهاء، صص ۸ و ۲۹۷.

۳. پیشین، صص ۲۹۷ و ۲۹۸.

۴. میرزا یحیی صبح ازل، مجمل بدیع در وقایع ظهور منبع، ص ۸.

مخفیانه می‌زیست، و برادرش، میرزا حسینعلی، را رابط خود و بابیان قرار داده بود.^۱ ملا محمدجعفر کرمانی - که از بابیان نخستین بود، و پسرش، شیخ احمد روحی، نسبت دامادی صبح ازل را یافت - در کرمان، کرسی فقه و اصول داشت، و در مسجد خود دفن شد.^۲ ملا محمدجعفر نراقی که از سوی صبح ازل، مرجع بابیان کاشان بود.^۳ گاه که با هجده می‌مسلمانانی که از تکاپوهای نهانی او آگاه شده بودند روبرو می‌شد، بر فراز منبر، به گونه‌ای سخن می‌گفت که مردم عادی، او را یک شیعه‌ای اثنی‌عشری راسخ تصور می‌کردند او، همیشه سفارش می‌کرد که: «دوستان و احباب، در کمال مستوری و بر حذر لایبی، سلوک و رفتار نمایند، تا منجر فتنه نباشد.»^۴ این بابی بلندمرتبه، از سوی صبح ازل دستور داشت تا در مسافرت به عتبات، همه‌جا، به شکل شیعیان رفتار کند.^۵ برادر او، ملا محمدتقی نراقی، هم که از سوی صبح ازل، مرجع بابیان نراقی تعیین شده بود،^۶ در تهران، امام جماعت یکی از مساجد بود.^۷ میرزا نورالله (فرزند صبح ازل)، در رشت طبابت می‌کرد، و در ظاهری اسلامی، «با علمای اهل اسلام، بی‌تم» داشت.^۸ او - که عمامه‌ی سبز به سر می‌گذاشت^۹ - حتی نام خود را به «میرزا محمدحسن طبیب رشتی» تغییر داده بود.^{۱۰} حاج میرزا هادی دولت‌آبادی - که در سال‌های نوجوانی به

۱. نک: ملا رجعی قهیر، کتاب ملا رجعی قهیر، برگ ۴۴.

۲. شیخ یحیی احمدی، فرماندهان کرمان، ص ۲۱۹، بخش باور و برای توضیح بیشتر درباره‌ی ملا محمدجعفر کرمانی، نک: فصل «روزگاری که بر تکاپوگران بابی گذشت»، بخش «آخوند

ملا محمدجعفر کرمانی و عارفان کرمان»، ص ۹۱.

۳. سید مهدی دهجی، رساله، صص ۶۱ و ۷۲.

۴. این معنی را فرزند او، شیخ محمد مهدی شریف کاشانی، در کتاب «تاریخ جعفری» به دست داده است. (شیخ محمد مهدی شریف کاشانی، تاریخ جعفری، صص ۱۶ و ۱۸)

۵. شیخ محمد مهدی شریف کاشانی، تاریخ جعفری، ص ۲۴.

۶. سید مهدی دهجی، رساله، ص ۶۱.

۷. شیخ محمد مهدی شریف کاشانی، تاریخ جعفری، ص ۹۹.

۸. سید مهدی دهجی، رساله، ص ۱۸۹.

۹. شیخ محمد مهدی شریف کاشانی، تاریخ جعفری، ص ۱۳۶.

۱۰. میرزا مصطفی کاتب، رونوشت نامه‌ای از کرمان، بخش «مکتوب جوف».

بایان پیوسته بود،^۱ و بعدها از طرف صبح ازل لقب «اسم الله الودود» داشت.^۲ در اصفهان، صاحب مسجد بود،^۳ و ریاست مدرسه‌ی علمیه‌ی جلالیه را در دست داشت.^۴ حاج شیخ هادی نجم‌آبادی هم - که در میان روحانیان معروف تهران شناخته می‌شد - در جوانی، به اعتقاد بایی روی آورده بود، اما با همان سنت نهان‌زیستی، توانست در تهران به شهرت رسیده، و از صحنه‌های فکری و سیاسی ایرانِ دوره‌ی قاجار قدم‌های مهمی بردارد.^۵

بایان، از شدت هراسی که نسبت به شناخته شدن داشتند، گاه، ایمان خود را حتی، فرزندانشان در میان نمی‌گذاشتند! سخن گفتن با فرزندان، تنها به زمان رشد عقل ایشان مربوط می‌شد. نمونه‌ی این رویکرد را در شرح احوالی که میرزا مهدی امین (داماد صبح ازل) از خود آورده، می‌توان دید.^۶ وی، زمانی که به سن رشد رسید، دانست که پدرش بایی بوده است. پس از آن بود که توسط پدر، به بایان پیوست.^۷

جامعه‌ی آرمانی بایان

بشارت‌های باب به گسترش آیین بیان، و تشکیل پادشاهی بیان باب، در آثار خویش، برای وضعیت عمومی پیروان خود، در آینده، سخنانی دارد. به عنوان نمونه، وی، در برخی از مهم‌ترین آثارش مانند «بیان عربی» و

۱. ناصر دولت‌آبادی، یادداشت درباره‌ی حاج میرزا هادی دولت‌آبادی.

۲. میرزا ابوالفضل گلایگانی و سیدمهدی گلایگانی، کشف الغطاء عن حیل الاعداء، صص ۴۰۲ و ۴۰۵.

۳. شیخ محمدمهدی شریف کاسانی، تاریخ جعفری، ص ۶۷.

۴. میرزا ابوالفضل گلایگانی و سید مهدی گلایگانی، کشف الغطاء عن حیل الاعداء، صص ۴۰۴ و ۴۰۵.

۵. نک: فصل «هنایش خرد، در آثار و آثار شیخ هادی نجم‌آبادی» در همین کتاب.

۶. سعیدخان کردستانی - که با برخی بایان برجسته دوست بود - میرزا مهدی امین را داماد صبح ازل یاد کرده، و کتاب «دلیل المتحیرین» او را بهترین کتاب استدلالی بایان (ازلیان) در نقد دعاوی بهائیان دانسته است. (سعیدخان کردستانی، شرح و توضیح نسخه‌های بایی و بهائی دکتر سعیدخان کردستانی، ص ۷)

۷. میرزا مهدی امین، دلیل المتحیرین، صص ۱ تا ۲۸.

«بیان فارسی»، درباره‌ی گسترش آیین خود در جهان، و نیز ظهور پادشاهان بابی و حکمرانی ایشان سخن گفته، و دستورهایی صادر کرده است. بابیان، از آنجا که آثار باب را آیات خداوند می‌دانستند، این گفتارها را خبردهی خداوند درباره‌ی پیروزی‌های حتمی خود در آینده می‌دانستند. برخی گفتارهای باب، درباره‌ی گسترش آیین بیان از این قرار است:

نگارش کتاب بیان با طلا

«من قرب، همین آیات را به اعلیٰ علو ذکر نموده، و بیان‌های هزار متقال ذهبی تمام نموده، بر آن افتخار کرده، و خود را منسوب الی الله دانسته.»^۱

ساخته‌شدن زیارتی برای فرزند باب (احمد)

«خواهد رسید به یومی که محل این الله احمد، در شطری از شطر آن ارض اعظم قرار گیرد؛ و محل ملوۃ سلطان گردد، چنانچه الان در مکه ظاهر است مراد از این امر، این است که ارضی که به انتساب به ظهور جسد او، این نوع مرتفع گردد که آن محل، محل اهرام محرمین گردد در طواف بیت او، چگونه خواهد بود اراضی اجساد ذلک اندک بر تکبیر او!»^۲

دستور به پادشاهان بابی بر باقی‌نگذاشتن غیر مؤمن

«ان الله قد فرض علی کل ملک یبعث فی دین البیان ان لا یجعل احد علی ارضه ممن لم یدن بذلک الدین بر هر صاحب اقتداری، ذلت داده و هست من عندالله بر این که نگذارد در ارض خود غیر مؤمن به بیان را.»^۳

۱. سید علی محمد باب، بیان فارسی، باب سوم از واحد دوم، ص ۲۲.

۲. پیشین، باب اول از واحد پنجم، ص ۱۵۱.

۳. پیشین، باب شانزدهم از واحد هفتم، ص ۲۶۲.

شرح چگونگی قصرهای پادشاهان بابی

«هر صاحب ملکی که در بیان مرتفع گردد، سزاوار است دو بیت بنا کند به اسم من یظهره الله، و محل خود قرار دهد، و عدد ابواب اول، از نود و پنج، متجاوز نشود، و ثانی، از نود، تا آن که سر حقیقت در جماد هم سرایت کرده باشد.»^۱

دستور بر چگونگی تاج پادشاهان بابی

«اگر پادشاهی بر آن برانگیخته شد، بر او واجب است که بر چیزی را که بر سر خویش می گذارد، نود و پنج [جواهر] که بی مثل و مانند است، قرار دهد.»^۲

دستور بر مشورت پادشاهان بابر با عالمان بابی

«هر پادشاهی که در آیین بیان برانگیخته می شود، باید از ساکنان قلمرو خویش، بیست و پنج نفر از عالمانی که سایسته اند تا «مطالع حروف در کتاب الله باشند، برگزینند، شاید در روز است آیین بیان، که روز ظهور من یظهره الله است، به او ایمان آورده، [و به او] یقین کرد، و دین خداوند را یاری کنند.»^۳

و

۱. پیشین، باب نهم از واحد هفتم، ص ۲۴۹.

۲. سید علی محمد باب، بیان عربی، باب یازدهم، صص ۵۸ و ۵۹: «ان یبعث ملکاً فی البیان کتب علیه ان یملکن لنفسه ما یمجعله علی رأسه مما یکن علیه خمس و تسعین عدداً مما لم یکن له عدل و لا نسیه و لا کفر و لا قرین و لا منال».

۳. پیشین، باب ۱۱، ص ۵۴: «کل ذا ملک یبعث فی البیان ینتخب من سکان مملکته عدد الکاف و الهاء من العلماء الذین هم ینبغی ان یکونن مطالع الحروف فی کتاب الله لعلهم یوم القیامة بمن یظهره الله یؤمنون و یوقنون و دین الله ینصرون».